

سفرهای زیارتی به مناطق مرتبط با جنگ تحمیلی ایران تحت عنوان راهیان نور، با عمری بیش از دو دهه، یکی از راهبردهای فرهنگی مهم در زمینه ترویج و نشر ارزش‌های دفاع مقدس به‌شمار می‌رود. پژوهش حاضر با هدف بررسی معانی بین‌الذهانی مردم اجتماع محلی میزبان، نسبت به گردشگران جنگ و راهیان نور به‌عنوان کلیتی وابسته به آن صورت پذیرفته است تا از این رهگذر، به فهم جایگاه ایشان در نزد جامعه محلی دست یابد. استراتژی پژوهش استقهای و رویکرد روشی آن کیفی و متکی بر مردم‌نگاری است. در این روند نمونه‌گیری بر مبنای ترکیب تکنیک‌های گلوله‌برفی و نمونه‌گیری هدفمند در هفت شهر اهواز، خرمشهر، آبادان، سوسنگرد، هویزه، حمیدیه و بستان صورت پذیرفته است. در نهایت پس از دو مرحله کدگذاری داده‌ها، در تبیین معانی بین‌الذهانی اجتماع میزبان سه دوگانه پیوستاری شامل جنگ تحمیلی - دفاع مقدس، دولت‌محور - مردم‌محور و زائر - بازدیدکننده (گردشگر) شناسایی شد، که به ترتیب بسامد جنگ، دولت‌محوری و بازدیدکننده نمود بیشتری داشت. از سوی دیگر دوگانه تقابلی عرب حاشیه‌نشین - فارس مرکز‌نشین نیز شناسایی گردید که البته در این میان تجارب موفق‌تری از ارتباطات میان‌فرهنگی مبتنی بر احترام متقابل و آگاهی از حساسیت‌های فرهنگی جامعه میزبان از سوی گردشگران، در تضعیف این دوگانه بسیار مؤثر ارزیابی شده است.

■ واژگان کلیدی:

راهیان نور، اجتماع محلی، گردشگری جنگ

معانی بین‌الذهانی اجتماع محلی

در مواجهه با گردشگران جنگ

مطالعه موردی مقصدهای راهیان نور در خوزستان

حامد سجادی (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان
h.sajadi@ens.uk.ac.ir

محسن بدره

استادیار دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهراء(ع)
m.badreh@alzahra.ac.ir

مهدی دعائی

دکتری سیاستگذاری فرهنگی دانشگاه باقرالعلوم(ع) قم
m66doae@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

جنگ تحمیلی هشت‌ساله، یکی از مهم‌ترین رویدادها در عرصه روابط بین‌المللی ایران طی سده اخیر به‌شمار می‌رود که با توجه به بازه زمانی گسترده و نیز سایر تحولات پیرامونی به‌مثابه یک پدیده اجتماعی، دیگر عرصه‌های زیست جامعه ایرانی اعم از فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را به شکل قابل‌ملاحظه‌ای درگیر نمود و در دوران پس از جنگ نیز نقشی هویت‌آفرین یافت. البته مقصود از هویت‌آفرینی جنگ آن است که جنگ به‌مثابه بستری از تعاملات ارتباطی ظرفیت پیوند برخی از ابعاد چندگانه هویتی (کوش، ۱۳۸۹: ۱۴۸-۱۴۷) را در اجتماع ایرانی ایجاد کرد. در این راستا، راهیان نور به‌مثابه راهبردی جهت حفظ و بازتولید ظرفیت‌های فرهنگی - اجتماعی ویژه دفاع مقدس، طی بیش از دو دهه اخیر نقشی محوری ایفا نموده و مخاطبان گسترده‌ای را به خود جذب کرده است. راهیان نور به مجموع گروه‌ها و کاروان‌هایی اطلاق می‌شود که جهت بازدید از مناطق عملیاتی جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران (۱۳۶۷-۱۳۵۹) در جغرافیای جنوب غربی و غرب ایران حضور می‌یابند و عمدتاً در بازه زمانی تعطیلات منتهی به نوروز و تابستانی صورت می‌پذیرد. این حرکت در ابتدا بصورت خودجوش از سوی تعدادی از رزمندگان دوران دفاع مقدس و وابستگان به شهدای جنگ تحمیلی صورت گرفت (قائدعلی و لطیفی، ۱۳۹۳: ۵) که در ادامه و به‌ویژه از اواسط دهه ۷۰ با اضافه شدن کاروان‌هایی از بسیج دانشجویی شاکله‌ای گسترده‌تر یافت. پس از بازدید رهبر انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۷۸، ستاد هماهنگی راهیان نور با محوریت بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس به‌منظور سامان‌دهی امور مربوط شکل گرفت و نهایتاً در سال ۱۳۸۴، این مجموعه مدیریتی در قالب نهادی با عنوان ستاد مرکزی راهیان نور استقرار یافت، گفتنی است که از سال ۱۳۹۰، این برنامه به‌عنوان بخشی از درس آمادگی دفاعی مدارس وارد عرصه آموزش و پرورش مقطع متوسطه دوم شد. (دعایی، ۱۳۹۱: ۱۸-۱۴)

از منظر گردشگری می‌توان راهیان نور را گونه‌ای از گردشگری جنگ به‌شمار آورد. مقصود از گردشگری جنگ «سفر گردشگر برای بازدید از جاذبه‌های مناطق جنگی، با هدف کسب تجربه جدید، ثبت وقایع و برآوردن نیازهای فرهنگی - اجتماعی و معنوی خود» (استرانگ و کمپا، ۲۰۰۳) است. نکته مهم در رابطه با جنگ و گردشگری جنگ، پیوند دیرینه آن با حیات بشری است به‌گونه‌ای که پرودئن می‌گوید: «هیچ خواننده نیاز ندارد تا

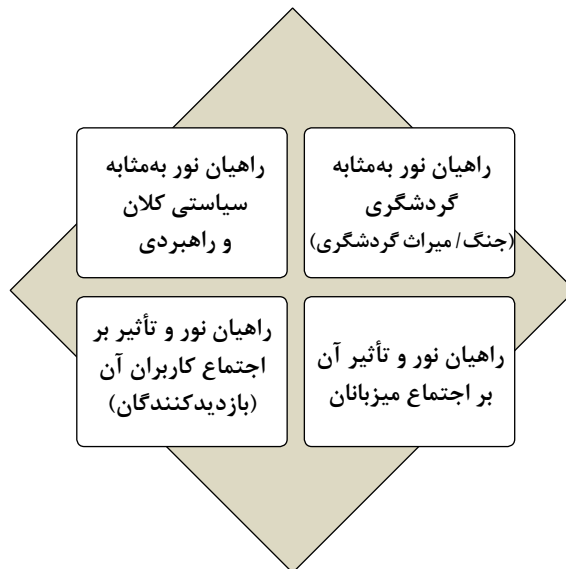
به او بگویند که جنگ از لحاظ فیزیکی یا تجربی چگونه چیزی است چرا که هر کس تصویری دارد؛ برخی به سبب آنکه شاهدش بوده‌اند، جمعی به علت ارتباط‌های عده‌ای که با جنگ داشتند و بسیاری نیز به دلیل آنکه خود مستقیماً جنگیده‌اند» (بوتول، ۱۳۷۰: ۱۵) جنگ و مکان‌های یادبود آن برای کشورهای درگیر در دوران پس از جنگ یکی از منابع معنا سازی در روند توسعه گردشگری به شمار می‌آید. روایت‌هایی درباره رشادت و ایثارگری‌های قهرمانان جنگ، میدان‌های جنگ، سنگرهای نظامی، سلاح‌های جنگی و مانند آن، این توان را دارد که بعد از جنگ به جاذبه گردشگری تبدیل شود. (ضرغام بروجنی و دیگران، ۱۳۹۲) در تاریخ و دوران معاصر، جنگ همیشه منبعی غنی برای گردشگری بوده و باور بر این است که جنگ «محرک مهمی برای گردشگری در جهت تغییرات و نوآوری تکنیکی» و محملی برای مرور خاطرات، بازدید از یادمان‌ها و درک باهم‌بودن‌ها و گردهمایی‌هاست. (اسمیت، ۱۹۹۸) البته نباید راهیان نور را صرفاً به گردشگری جنگ تقلیل داد بلکه باید گردشگری جنگ را یکی از بخش‌های اصلی راهبرد کلان راهیان نور در مسیر ترویج ارزش‌های دفاع مقدس در ایران دانست که چندین نهاد و سازمان را به صورت مستقیم و غیرمستقیم درگیر خود نموده است. بر این مبنا، نقش تمامی بازیگران مرتبط در شکل‌گیری موفق این هدف بسیار کلیدی و مؤثر است که یکی از مهم‌ترین آنها، اجتماع و عامه مردم ساکن در منطقه‌های جنگی خصوصاً استان خوزستان به عنوان یکی از مقاصد این حرکت است. با توجه به این مطالب، هدف اصلی پژوهش حاضر پاسخ به این سوال است که اجتماع محلی میزبان، با تکیه بر فهم بین‌الاذهانی خود در تعامل با گردشگران جنگ و کلیت راهیان نور، چگونه جایگاه خود و ایشان را در نسبت با یکدیگر صورت‌بندی می‌کنند؟ بدیهی است که اولین گام در روند دستیابی به این هدف، شناسایی فهم و معانی بین‌الاذهانی اجتماعی محلی از کلیت راهیان نور و به‌ویژه گردشگران آن است.

ادبیات و پیشینه پژوهش

در میان پژوهش‌های مرتبط با هدف پژوهش و به‌ویژه ابعاد مختلف راهیان نور، برخی از مطالعات این رویداد را از منظری کلان و با تمامی ابعاد آن مورد توجه قرار داده‌اند. نوده فراهانی (۱۳۹۱) در پایان‌نامه خود به بررسی «عوامل و زمینه‌های فرهنگی شکل‌گیری کاروان‌های راهیان نور» پرداخته است. نتایج پژوهش مذکور بیانگر آن است که راهیان نور به‌شدت از زمینه‌های تاریخی - فرهنگی جامعه ایران متأثر بوده و در عین حال در تعامل

با عوامل اجتماعی - فرهنگی زمان پیدایش خود، صورت‌بندی نهایی یافته است. در این چارچوب، ماهیت انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، نقش رهبران انقلاب اسلامی، هیئت‌های انقلابی، روایت و روایتگری (چه مکتوب و چه شفاهی)، تحولات فرهنگی دهه‌های هفتاد و هشتاد، تحولات شهری و شهرسازی و نهایتاً جدال گفتمان‌های تهاجم فرهنگی و شکاف نسلی بر سازندگان صورت نهایی راهیان نور به‌شمار می‌آیند. دعایی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه «راهیان نور به‌مثابه گردشگری میراث فرهنگی: مستندسازی تجربیات سیاستی» راهیان نور را از منظر سیاستی و با تأکید بر ویژگی‌های خاص آن در عرصه گردشگری تحلیل کرده که از این حیث، در تحلیل پدیده راهیان نور پیوندی میان رویکرد سیاست‌گذارانه و گردشگری محسوب می‌شود. در این راستا پژوهشگر علاوه بر مستندسازی تجارب سیاستی در جهت استخراج سازوکار راهبری این حوزه، به تحلیل علل و ضرورت‌های اولیه شکل‌گیری این پدیده و نیز راهبرد اجرایی آن با تأکید بر گردشگری میراث فرهنگی پرداخته است. گرچه در برخی دیگر از مطالعات به راهبردهای کلان شکل‌گیری راهیان نور توجه شده اما محوریت با تبیین این پدیده به‌مثابه گردشگری جنگ و صورت‌بندی مسائل آن ذیل این چارچوب نظری - مفهومی است. به‌عنوان نمونه «گردشگری جنگ: تحلیل کیفی سفر راهیان نور به مناطق عملیاتی» که توسط رازقی و همکاران (۱۳۹۵) نگاشته شده است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که تجربه سفر راهیان نور از طریق انتقال ارزش‌های جنگ به نسل جدید موجب شکل‌گیری یا بازتولید حافظه فردی تجمعی مثبت از جنگ در جامعه خواهد شد. بخشی دیگر از پژوهش‌ها پیرامون راهیان نور، تمرکز خود را بر نحوه مواجهه مردم به‌عنوان کاربران این برنامه معطوف کرده و در این راستا انگیزه‌های مختلف حضور و نیز تأثیرات حاصل از این سفر تحلیل و تبیین نموده‌اند. ابیا و خانی (۱۳۹۱) به بررسی «اثر بخشی قدرت نرم برنامه‌های راهیان نور» پرداخته‌اند که با روش کیفی و تکمیل پرسشنامه صورت گرفته است. در این پژوهش که باهدف بررسی اثر بخشی برنامه‌های راهیان نور بر بازدیدکنندگان از مناطق عملیاتی دفاع مقدس صورت گرفته است، برنامه‌های راهیان نور تأثیرگذار و در این میان تأثیر یادمان‌ها، نمایشگاه‌ها، تبلیغات و فضای محیطی بیش از سایر موارد ارزیابی شده است. سهرابی و ضرغام بروجنی (۱۳۹۲) «شناخت دستاوردهای گردشگران داخلی در بازدید از مناطق جنگی ایران و با تأکید بر رویکرد مدیریت منفعت‌محور» را مورد توجه قرار داده‌اند تا از این مسیر به شناخت مزایا و دستاوردهای بازدید از مناطق جنگی ایران دست یابند. از دید این پژوهش دستاوردهای

معنوی مهم‌ترین دستاورد بازدیدکنندگان محسوب می‌شود. در کنار موارد یاد شده در بالا، بخشی اندکی از مطالعات نیز به بررسی جامعه میزبان به‌ویژه مردم ساکن در حوالی یادمان‌ها به‌عنوان یکی از ارکان مهم در روند اثربخشی راهیان نور پرداخته‌اند. سجادی و دعایی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیرات فرهنگی کاروان راهیان نور بر مردم منطقه خوزستان» با تکیه بر رویکرد مردم‌نگاری به تحلیل سطوح اثرگذاری راهیان نور بر زیست اجتماعی مردم خوزستان پرداختند. در این میان با توجه به رویکرد آسیب‌شناسانه اثر، ضعف در جلب مشارکت بومی و نیز ضعف در برقراری ارتباطی هدفمند با جامعه محلی از مهم‌ترین نتایج آن مرتبط با پژوهش حاضر به‌شمار می‌رود. بیت لفته (۱۳۹۵) نیز در پایان‌نامه «بررسی وضعیت نگرش جامعه میزبان نسبت به حضور گردشگران در شهرستان هویزه» با محوریت چارچوب نظری در حیطه جغرافیای رفتاری به بررسی این حوزه پرداخته است. درنهایت نتایج تحقیق وی نشان می‌دهد ماهیت نگرش و گرایش ساکنان نسبت به حضور گردشگران با یکدیگر تفاوت معنی‌داری دارد و بر اساس شاخص رنجش داکسی، جامعه میزبان در مرحله رضایت قرار دارد. اگرچه دو پژوهش اخیر از منظر توجه به اجتماع محلی، با موضوع این نوشتار همگراتر هستند اما انتخاب استراتژی استفهامی^۱ و توجه به معانی بین‌الادھانی جامعه میزبان، از نقاط تفاوت اصلی به‌شمار می‌رود.



نمودار ۱: چهار محور ادبیات و پیشینه پژوهش در رابطه با راهیان نور

با توجه مطالعات ذکر شده چنین برداشت می‌شود که اگرچه در دهه اخیر از جنبه‌های مختلف به تحلیل و تبیین پدیده راهیان نور پرداخته شده است اما در این میان، در ادبیات داخلی این موضوع، توجهی اندک به فهم بین‌الادلهانی اجتماع محلی میزبان کاروان‌های راهیان نور از این رویداد و چگونگی صورت‌بندی نسبت میان خود و گردشگران جنگ صورت گرفته است.

در رابطه با ادبیات خارجی مربوط به پیشینه کاوش در این مسئله، می‌توان به‌طور خاص به دو مطالعه اشاره داشت. الیس و شریدان^۱ (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با عنوان «میراث جنگ برای توسعه گردشگری مبتنی بر جامعه بومی: آموزه‌هایی از کامبوج» به این مسئله می‌پردازند که چگونه ادراکات مردم مقیم یک منطقه بر اجرای گردشگری جامعه‌محور در کشوری در حال توسعه اثر می‌گذارد و در این راستا تأثیرات جنگ بر نحوه ادراک و معانی مردم محلی از خودشان و گردشگران را مطالعه می‌نمایند. آنها در نهایت به نتایجی برای نحوه مدیریت و ساماندهی گردشگری پسا جنگ با لحاظ ادراکات جامعه محلی می‌رسند. کیم و باتلر^۲ (۲۰۱۵) در مقاله «چشم‌اندازهای جامعه محلی به توسعه گردشگری سیاه: مورد اسنوتاون، جنوب استرالیا» با روشی کیفی و با استفاده از مشاهده و مصاحبه، به دنبال بررسی ادراکات جامعه محلی نسبت به نحوه ساماندهی این نوع از گردشگری هستند و در نهایت با مقوله‌بندی و تحلیل یافته‌های کیفی به ادراکات و باورهای متنوع و حتی شدیداً متضادی در میان جامعه محلی می‌رسند و توصیه نهائی‌شان این است که ضمن ایجاد زیرساخت‌های لازم در منطقه مقصد گردشگری، برای فرایندهای تصمیم‌گیری آینده، حتماً با مردم بومی مشورت و رایزنی صورت گیرد. اگرچه نتایج این مطالعات، مشکلات پیش‌روی این عرصه در سطح جهانی را نمایان می‌کند اما نباید نادیده گرفت که رجوع به این مطالعات به معنای تعمیم یکپارچه این یافته‌ها به موضوع مطالعه نیست چرا که پیوند رخداد جنگ هشت‌ساله در ایران با آرمان‌ها و ارزش‌های دینی و میهنی جامعه، متغیر بسیار اثرگذار محسوب می‌شود.

چارچوب مفهومی

با توجه به سابقه بیش از دو دهه برگزاری سفرها و یادواره‌های مرتبط با راهیان نور،

1. Ellis & Sheridan
2. Kim & Butler

نحوه مواجهه و کنش فعالانه مردم میزبان با این رویداد اجتماعی، تا حد زیادی وابسته به معنای شکل‌گرفته از آن در حافظه جمعی ایشان است که این موضوع اساساً بر پایه نوع ارتباط و خوانش مردم از این تعاملات ارتباطی سامان‌یافته است. بر اساس صورت‌بندی ذکرشده، نوع پرداخت پژوهش حاضر به واقعیت اجتماعی، سویه‌ای برساخت‌گرایانه و تفسیری دارد چراکه معنای بین‌الذهانی اجتماع میزبان راهیان نور مورد نظر است. این پارادایم طی چند دهه اخیر خصوصاً از دهه ۷۰ میلادی از اهمیت ویژه‌ای در حوزه معرفت اجتماعی برخوردار شد. این رویکرد شامل نحله‌های متعددی نظیر تفسیرگرایی جامعه‌شناختی (وبر و شوتز)، زبان‌شناسی تفسیری (وینچ و ویتگنشتاین)، روش‌شناسی مردمی (گارفینکل)، کنش متقابل نمادین (مید، کولی، بلومر و گافمن)، ساختاربندی (گیدنز) و دیگر شاخه‌های مرتبط است. (ترنر، ۲۰۰۳؛ بلیکی، ۲۰۰۷؛ به نقل از محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۲۳) اما علاوه بر همه این‌ها قابلیت مطالعه معرفت اجتماعی را نیز داراست. تبیین برساختی - تفسیری در مقابل تبیین علی اثبات‌گرایانه قرار دارد و برخلاف این جریان، نه تنها در پی استخراج قوانین جهان‌شمول و عام متکی بر عالم بیرون از انسان نیست بلکه اصالت را به معنای خلق‌شده توسط انسان در معرفت اجتماعی می‌دهد. این امر منجر به توجه ویژه پارادایم برساختی - تفسیری به بهره‌گیری از توصیفات ضخیم^۱ و مفصل‌بندی بر مبنای معنای بین‌الذهانی گروهی از مردم در خلال زندگی روزمره به‌منظور ارائه تبیینی مناسب از واقعیت اجتماعی است. (ایمان، ۱۳۸۸: ۱۰۶) بنابراین رویکرد مذکور، زندگی اجتماعی انسان‌ها و واقعیت اجتماعی مطرح در آن را به‌مثابه یک امر تحقق‌یافته^۲ محسوب می‌کند که متکی بر کنش‌های قصدمند و معنای بین‌الذهانی برآمده از آن شکل می‌یابد. (لاورنس نیومن، ۱۳۸۹: ۱۸۵) حاصل عملی این نظرگاه آن است که امکان تفکیک کنش از زمینه کنش امکان‌پذیر نیست و می‌باید در روند تحلیل واقعیت اجتماعی، اقدام به تبیین واقعیتی سیال و ادغام‌شده در معنای درونی کنش صورت گیرد. (ایمان، ۱۳۸۸: ۱۰۹)

با اتکا بر این پارادایم، جایگاه معنا در این پژوهش نه به‌عنوان امری اکتشافی و از پیش موجود، بلکه برساخته و بر پایه ادراک افراد از واقعیت اجتماعی پیرامونی است. (محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۲۴) نکته دیگر پیرامون معنا آن است که امری بین‌الذهانی است

1. Thick Description
2. Accomplishment

و در پرتوی کنش متقابل اجتماعی افراد در زندگی روزمره خویش شکل می‌گیرد. (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۹۱: ۲۴۷). برگر و لاکمن^۱ در ادامه این رویکرد، زندگی اجتماعی را به صورت توأمان دارای نظم عینی و تجربه‌ای ذهنی و معنادار قلمداد می‌کنند. بر این مبنا، نهادهای اجتماعی از تعاملات و ارتباطات افراد و در فرایندی بیرونی شدن^۲ که حاصل سرریز افعال ذهنی آدمیان است، سرچشمه می‌گیرند و البته در ادامه پس از عینی شدن^۳، فرایند درونی شدن^۴ صورت می‌پذیرد و طی آن واقعیت بیرونی مجدداً توسط ذهن انسان‌ها تصرف شده و به ساختارهای ذهنی ایشان مبدل می‌گردد. (سیدمن، ۱۳۸۸: ۱۳۳-۱۱۵) پذیرش این نکته در ضمن خود قائل شدن به امکان کشمکش و تضاد در ادامه تعامل افراد جامعه با ساختارهای نهادی و سازمانی را به همراه دارد چراکه عناصر مشروعیت‌بخش، خود دستخوش دگرگونی در حیطه معناسازی می‌باشند و این موضوع منجر به ایجاد برداشت‌ها و تفاسیر مختلف از رویدادهای اجتماعی پیرامونی می‌گردد.

جدال و کشمکش در زمینه معنا خصوصاً محوریت نحوه رمزگشایی از ابعاد مختلف برنامه راهیان نور توسط جامعه میزبان، زمینه پرداختن به انواع سه‌گانه رمزگشایی و خوانش از پیام در اندیشه استوارت هال^۵ (۱۹۸۰) را فراهم می‌آورد. هال نیز به پیروی از پارادایم تفسیری، بر این نکته تأکید می‌کند که امکان تفکیک دریافت و تولید معنا از زمینه‌های خاص شکل‌گیری آن وجود ندارد. (مهدی‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۲۱) از نگاه وی نحوه مواجهه افراد جامعه با هر پیام ارسال شده از سوی فرستنده، در سه نوع قرائت مسلط و هژمونیک^۶ (رمزگشایی بر مبنای رمزگان مرجح و محافظه‌کارانه از منظر سیاسی)، مخالف خوان و متضاد^۷ (عدم پذیرش رمزگان حاکم در پیام) و نیز خوانش مذاکره‌ای^۸ دسته‌بندی می‌شود. در خوانش مذاکره‌ای که از آن با عنوان توافقی - تخالفی نیز یاد می‌شود (بشیر و روحانی، ۱۳۸۸: ۱۰۴) ترکیبی از موافقت و مخالفت در مواجهه با پیام و رمزگان درون آن شکل می‌گیرد که منجر به چانه‌زنی در فهم معنای پیام و محتوای ارسالی از سوی فرستنده می‌شود. (اسمیت، ۱۳۸۷: ۲۴۹) اگرچه هال این صورت‌بندی را در مقاله‌ای

1. Berger & Luckmann
2. Externalization
3. Objectivation
4. Internalization
5. Stuart Hall
6. Dominate Reading
7. Oppositional Reading
8. Negotiated Reading

پیرامون مطالعات تلویزیون مطرح نمود اما زمینه ظهور نظریه دریافت^۱ در عرصه ارتباطات و مطالعات فرهنگی را فراهم آورد (مهدی‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۱۹) و در عمل به بازویی مؤثر در مخاطب‌پژوهی در مطالعات فرهنگی معاصر محسوب می‌شود (مک‌کوایل، ۱۳۸۷: ۲۹) در مجموع می‌توان با تکیه بر چارچوب مفهومی ذکر شده، جامعه محلی را به‌مثابه جماعتی تفسیرگر (لیندلف^۲، ۱۹۸۸؛ به‌نقل از مک‌کوایل، ۱۳۸۷: ۲۹) دانست که در فرایند تعامل و ارتباط با عناصر مختلف مرتبط با راهیان نور، به‌مثابه یک پدیده اجتماعی دارای سابقه، و به‌ویژه گردشگران جنگ، اقدام به چانه‌زنی و مذاکره بر سر معنای آن می‌نمایند و در نهایت به صورت‌بندی نسبت خود با این گردشگران دست می‌یابند.

با توجه به این صورت‌بندی و نیز استراتژی و روش پژوهش - که در ادامه طرح می‌شود - سعی شد از سنت حساس‌سازی^۳ مفاهیم در جهت دست‌یابی به نقطه آغازینی در راستای پی‌جویی هدف پژوهش بهره‌گیری شود. در این عرصه که بیش از همه متأثر از اندیشه‌های هربرت بلومر^۴ است، مفاهیم حساس در مقابل مفاهیم قطعی و سنت عملیاتی‌سازی مفاهیم قرار می‌گیرد. به تعبیر بلومر یک مفهوم حساس برخلاف مفاهیم قطعی، تخصیص از صفات ویژه ندارد و پژوهشگر را مستقیماً به سمت شواهد و محتوا راهنمایی نمی‌کند، بلکه به وی درکی عمومی از ارجاع و راهنمایی در نزدیک شدن به شواهد می‌دهد. (بلومر، ۱۹۵۴: ۷؛ به‌نقل از محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۶۶) بر این مبنا در سنت حساس‌سازی مفاهیم، پژوهشگر کار خود را با مفهومی آغاز می‌کند که به‌طور کلی و سهل‌انگاری تعریف شده است و در مسیر پژوهش این معنا پالوده‌تر می‌شود. (حبیبی، ۱۳۹۳: ۱۸۲) به بیان دقیق‌تر آن‌گونه که چارماز^۵ مطرح می‌کند مفاهیم حساس گرچه شیوه دیدن، سازمان‌دهی و فهم تجربه را مشخص می‌سازد اما صرفاً به‌عنوان نقطه عزیمت - و نه پایان پژوهش - مورد تأکید است. (۲۰۰۳، ۲۵۹؛ به‌نقل از محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۶۷) بر این مبنا پژوهشگران به استخراج مفاهیم حساس با تکیه بر محور تأثیرات فرهنگی نظریه ارزیابی تأثیرات اجتماعی (اتا)^۶ و نکلی^۷ اقدام کردند. واضعان این نظریه ارزیابی

1. Reception Theory
2. Lindolf
3. Sensitization
4. Herbert Blumer
5. Charmaz
6. Social Impact Assessment (SIA)
7. Vanclay

تأثیرات اجتماعی را چارچوبی جهت دستیابی به تحلیل، رصد و مدیریت پیامدهای اجتماعی توسعه (در سطوح اجتماعی و ...) می‌دانند (آی.ای.آی، آی.ای، آی.ای، ۲۰۰۳: ۱) که قابلیت ایجاد منافع گوناگون خصوصاً مواردی نظیر شنیده شدن بیشتر صدای جوامع محلی در تصمیم‌گیری، احیاء هویتی آنها از طریق فراهم نمودن عرصه‌ای برای مشارکت، تقویت سرمایه اجتماعی، کاهش نتایج منفی و افزایش اثرات مثبت سیاست‌های اجتماعی - فرهنگی را فراهم می‌آورد. (ونکلی، ۲۰۰۴: ۲۵۷) این نظریه هفت محور^۲ را به‌عنوان ابعاد اصلی مدل ارزیابی تأثیرات اجتماعی خویش مطرح نموده و ذیل هر یک از آنها مجموعه‌ای از سؤالات محوری ناظر به مسائل و مشکلات مورد نیاز در جهت ارزیابی تأثیرات اجتماعی را سامان داده است (برای مطالعه تفصیلی شاخص‌ها نک: ونکلی، ۲۰۰۲) در این میان با عنایت به عام بودن مدل ونکلی در ارزیابی انواع اقدامات توسعه‌ای و با در نظر گرفتن هدف پژوهش، بُعد تأثیرات فرهنگی محوریت یافت و اقدام به گزینش برخی از محورها و سؤالات با توجه به سؤال پژوهش گردید که به شرح ذیل است:

جدول ۱: شاخص ارزیابی تأثیرات فرهنگی و موارد زیرمجموعه (ونکلی، ۲۰۰۲: ۲۰۵)

موارد زیرمجموعه	نوع شاخص
تغییر در ارزش‌های فرهنگی؛ مانند قواعد اخلاقی، باورها، نظام‌های آیینی، زبان و پوشش. تعارض فرهنگی؛ بی‌حرمتی به مکان‌های مقدس، شکستن تابوها و سایر آداب و رسوم فرهنگی. انسجام فرهنگی؛ اینکه تا چه حد فرهنگ محلی شامل مواردی از قبیل سنت‌ها، آیین‌ها و... مورد احترام هستند و تمایل به تداوم آنها وجود دارد. تجربه طرد و انزوای فرهنگی؛ طرد ساختاری گروه‌های مشخص به‌دلیل ویژگی‌های فرهنگی‌شان، وضعیتی که منجر به شکل‌گیری احساس شهروند درجه دو بودن می‌شود. بی‌حرمتی به فرهنگ؛ بهره‌کشی تجاری یا کالایی شدن میراث فرهنگی (مثل صنایع دستی و تولیدات سنتی) و بی‌معناشدن مناظر با آن. تضعیف زبان یا لهجه محلی. خسارت به میراث طبیعی و فرهنگی؛ وارد آمدن خسارت یا نابودی منابع فرهنگی، تاریخی، باستان‌شناختی یا طبیعی (شامل زمین‌های گورستان‌ها، محوطه‌های تاریخی، و مکان‌های دارای ارزش مذهبی، فرهنگی یا زیبایی‌شناختی)	شاخص تأثیرات فرهنگی

1. IAIA

۲. هفت محور عبارت‌اند از تأثیرات فرهنگی، تأثیرات بر خانواده و اجتماع، تأثیرات نهادی، قانونی، سیاسی و تأثیر بر برابری، تأثیر بر روابط جنسی، سلامت و رفاه اجتماعی، تأثیرات اقتصادی و تأثیرات رفاه مادی و سلامت و رفاه اجتماعی.

روش پژوهش

این پژوهش ماهیتی کیفی دارد و در پاسخ به سوال محوری آن از استراتژی استقامتی بهره‌گیری شده است. نقطه شروع در این استراتژی، جهان اجتماعی کنشگران است که متکی بر نحوه بر ساخت واقعیت نزد آنها، روش مفهوم‌سازی و معنا بخشیدن آنها به جهان اجتماعی خود است. در این راستا پژوهشگر ملزم به ورود به دنیای کنشگران است تا پس از واکاوی معانی بین‌الذهانی، انگیزش و مقصود کنش‌ها را با زبانی فنی و تخصصی گفتمان علوم اجتماعی توصیف کند (بلیکی، ۱۳۸۴، ۱۶۱-۱۵۲ و حبیبی، ۱۳۹۳: ۱۶۶-۱۶۵) در این راستا از روش مردم‌نگاری استفاده گردید.

گیرتر^۱ معتقد بود مردم‌شناس برای آنکه بداند مردم چه می‌کنند باید بداند آنها درباره آنچه انجام می‌دهند چه فکر می‌کنند؛ بنابراین نمی‌تواند به ارائه یک توضیح بیرونی از کارهای آنها اکتفا کند. (گلنر، ۲۰۰۴: ۷۸) از سوی دیگر کل‌گرایی از مفاهیم مهم این حوزه محسوب می‌شود که بر مبنای آن بررسی و توجه به کنش‌های اجتماعی در زمینه و بستر وقوع آنها ضرورت می‌یابد و می‌باید آنها را با دیگر اجزای جامعه مورد بررسی مرتبط دانست. (گلنر، ۲۰۰۴: ۷۱) گریلز^۲ با توجه به ویژگی‌های روش‌شناختی مردم‌نگاری چهار عنوان دیدگاه، رابطه، کنش متقابل، و هویت را محل تحقیق مردم‌نگاری می‌داند. به بیان او، مراد از دیدگاه «آن است که افراد چگونه دنیای خود را می‌بینند و برخلاف مصاحبه پیمایشی یا فنون ساخت یافته با مردم‌نگاری می‌توان جنبه‌های جزئی، موقعیتی، انتخابی و اغلب متناقض یک دیدگاه را کشف نمود». (ایمان، ۱۳۸۸: ۳۰۵؛ به نقل از گریلز، ۱۹۹۸: ۵). کرسول (۲۰۰۷: ۹۳) رویکردهای غالب مردم‌نگاری را در دو محور مردم‌نگاری واقع‌گرا و مردم‌نگاری انتقادی طبقه‌بندی کرده است. در رویکرد واقع‌گرا موقعیت مورد مطالعه به‌طور عینی ملاحظه می‌شود و مردم‌نگار تلاش می‌کند گزارشی عینی از اطلاعاتی که مشارکت‌کنندگان در اختیار وی قرار داده‌اند صورت دهد و همچنین سعی می‌کند از تعصبات و قضاوت‌های شخصی و اهداف سیاسی به دور باشد. اما دیدگاه مردم‌نگاری انتقادی حمایتی بوده و در حقیقت پاسخی به شرایط موجود جامعه است که «در آن نظامی از قدرت، منزلت، امتیاز و اقتدار باعث حاشیه‌ای شدن افرادی از طبقات، نژادها و جنسیت‌های مختلف می‌شود». این نوع از مردم‌نگاری سعی دارد وضع موجود را به چالش

1. Geertz

2. Grills

کشیده و به مردم قدرت بیشتری ببخشد. (ایمان، ۱۳۸۸، ۳۱۶-۳۱۵) در این پژوهش، از رویکرد مردم‌نگاری انتقادی استفاده شده است.

نمونه‌گیری و میدان پژوهش

البته اگر چه طی سال‌های اخیر بخشی از سفرهای راهیان نور در مناطق عملیاتی غرب نیز صورت می‌گیرد اما با توجه به سابقه دیرپای راهیان نور در منطقه خوزستان و ورود حجم به‌مراتب بالاتر مسافران به این استان، مناطق هفتگانه ذکر شده زمینه اصلی مطالعه محسوب گردیدند. بر این اساس سوسنگرد، هویزه، بستان، حمیدیه، اهواز، خرمشهر و آبادان با تکیه بر نظر نخبگان و کارشناسان این حوزه انتخاب گردید. در ادامه پس از مشخص نمودن محورهای اصلی بازدید کاروان راهیان نور اعم از یادمان‌ها عملیاتی، مقابر شهدا و نیز اردوگاه‌های اسکان در هر یک از این هفت شهر و همچنین در کنار مشاهدات میدانی، اقدام به نمونه‌گیری هدفمند از مردم ساکن در منطقه به‌منظور مصاحبه ساخت‌نیافته و مصاحبه گروه متمرکز کانونی شد. بدین‌منظور و با توجه به سطح متفاوت نگرش و تعامل با پدیده راهیان نور و کاروانیان در مقایسه میان مردم عامه منطقه و نیز فعالان فرهنگی - اجتماعی منطقه - که در قالب گروه‌های مردم‌نهاد، تشکل‌های دانشجویی، بسیج پایگاه‌ها و مواردی از این‌دست بودند - اقدام به نمونه‌گیری در دو سطح شد. گفتنی است که در روند انتخاب فعالان و نخبگان اجتماعی فرهنگی از روش گلوله برفی^۱ جهت دستیابی به ایشان در هفت شهر میدان پژوهش استفاده گردید چراکه این روش فرصت دست‌یابی به گروه هدف را با توجه به تعداد محدود و کمتر شناخته‌شده ایشان، فراهم می‌آورد و عملاً با رویکرد کیفی و راهبرد اکتشافی پژوهش همخوانی داشت. (بالت و برون^۲، ۲۰۱۲: ۶۰). به‌تعبیر دیگر، یافتن مصاحبه‌شوندگان در گام اول با استفاده از روش گلوله برفی بود و سپس در گام دوم و برای پالایش افراد، از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. چرا که اساساً مردم‌نگاری برای انتخاب یک یا چند مورد از انتخاب کل از نمونه‌گیری هدفمند که گونه‌ای نمونه‌گیری غیراحتمالی است استفاده می‌کند. (ایمان، ۱۳۸۸: ۳۱۵-۳۱۴) در این‌راستا در بازه زمانی بیستم اسفندماه تا پنجم فروردین به‌مدت پانزده روز پژوهشگران در میدان پژوهش حضور یافته و اقدام به مشاهده میدانی و مشارکتی نمودند.

1. Snowball Sampling
2. Baltar & Brunet

این انتخاب از آن رو بود که بازه مذکور پرتراکم‌ترین زمان حضور کاروان‌های راهیان نور از سراسر کشور در مناطق یادمانی استان خوزستان است که عمدتاً به دلیل مقارن بودن با ساعات تحویل سال و تعطیلات عید نوروز می‌باشد. نکته مهم در طول روند انجام بخش میدانی و جمع‌آوری داده‌ها آن بود که پس از هر نیم روز، پژوهشگران جلسه گفتگویی با یکدیگر برقرار نموده و یکدیگر را از مشاهدات و نیز گفتگوهای‌شان با مردم بومی منطقه، مطلع می‌ساختند. این گفتگو سبب شد تا اولاً انسجام و همبستگی میان پژوهشگران حفظ شده و افزایش یابد و به‌علاوه آنکه با اطلاع یافتن از داده‌های جمع‌آوری شده توسط هر یک از ایشان، محورهای خاصی جهت تمرکز و تکیه در مشاهدات میدانی و گفتگو با مردم عامه، در اولویت قرار گیرد. در مجموع تعداد ۴۳ مصاحبه با عامه مردم و تعداد ۲۶ مصاحبه با فعالان و نخبگان اجتماعی - فرهنگی این مناطق صورت گرفت که از این میان ۱۱ مصاحبه به‌صورت گروه کانونی بود. نکته قابل‌ذکر در این بخش آن است که با توجه به بافت سنتی منطقه و حساسیت‌های هنجاری و عرفی، عمده مصاحبه‌شوندگان را مردان تشکیل دادند و تنها با برخی از زنان مسن و میان‌سال (چهار نفر) که در عرصه عمومی نظیر دست‌فروشی در بازار حضور داشتند گفتگو شد؛ البته با توجه به تعداد اندک ایشان در مقایسه با مردان، نسبت به کل داده‌ها بخش محدودی را به خود اختصاص داد.

۹۳

تکنیک‌های جمع‌آوری داده‌ها

با توجه به هدف پژوهش، از دو تکنیک مشاهدات میدانی و مصاحبه ساخت‌نیافته استفاده شد. این انتخاب بر مبنای رویکرد مردم‌نگارانه و نیز با توجه به مطالعه موردی پژوهش صورت گرفت. زیرا در پژوهش کیفی می‌باید روش متناسب با موضوع مورد مطالعه و بر اساس آن انتخاب شود. (فلیک، ۱۳۹۰: ۱۰۸) مشاهده مستقیم این امکان را فراهم می‌کند که ارتباطات و رویدادهای ظریفی به‌وسیله پژوهشگر کشف شود که پیش‌بینی و سنجش آن از راه‌های دیگر امکان‌پذیر نیست. (ببی، ۱۳۸۶: ۵۹۳) با توجه به دو شاخص میزان مشارکت و میزان مخفی بودن مشاهده‌گر، مشاهده مشارکتی مخفیانه (ویمر و دومینیک، ۱۳۸۴: ۱۷۷) به‌عنوان راهبرد این تکنیک اتخاذ گردید. در همین راستا پژوهشگران در جایگاه مردم‌نگار دست به مشاهده مشارکتی زدند تا بر مبنای رویکرد مردم‌نگاری معناساختی^۱ سعی در توصیف فرهنگ در معنا و محتوای خاص خودش نمایند (اسپردلی

و مک کوردی، ۱۳۸۶: ۱۳) و در نتیجه بینشی مشابه ادراک ساکنان بومی این مناطق پیدا کنند. تکنیک دیگر، بهره بردن از مصاحبه ساختنیافته بود. در این فرایند با توجه به پیشینه پژوهش و نیز مشاهدات میدانی، اقدام به طراحی محورهای جهت گفتگو با اطلاع‌رسان‌ها^۱ شد که البته پس از هر مصاحبه با توجه به کیفیت پاسخ دریافتی، بخشی از این محورها در مصاحبه بعد پررنگ‌تر از دیگر موارد می‌شد تا نهایتاً رفع ابهام به همراه اشباع نظری در محورهای مذکور ایجاد شود. (فلیک، ۱۳۹۰: ۱۷-۱۶)

یافته‌های پژوهش

پس از پیاده‌سازی داده‌ها اعم مشاهدات و مصاحبه‌های صورت گرفته، اقدام به طبقه‌بندی جهت دستیابی به مقولاتی اولیه گردید، تا پیکره‌ای منسجم از معانی بین‌الذهانی اجتماع میزبان از نسبت خود با گردشگران جنگ - که قاعدتاً متکی بر مجموع عناصر مرتبط با «راهیان نور» است - در قالب مقولات و مفاهیم زیرمجموعه ارائه شود. از این رو و با توجه به رهیافت برساخت‌گرایی، مؤلفه تفاوت، جایگاهی محوری در فهم این معانی جمعی ایفا می‌کند چراکه صورت‌بندی جایگاه خود (اجتماع محلی میزبان) و دیگری (گردشگران جنگ) از یک‌سو متکی بر تعامل اجتماعی است (اسنو و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۱۸) و از سوی دیگر واکنشی به خوانش دیگری و متفاوت. (ادگار و سجویک، ۱۳۸۸: ۵۵۸) بر این مبنا در فرایند تحلیل نهایی داده‌ها سعی شد تا با بهره‌گیری از تفاوت خوانش (به بیان دقیق‌تر آنچه که از منظر اجتماع محلی خوانشی متفاوت با گردشگران جنگ تلقی می‌شود) مقولات سامان یابند. حاصل این موضوع، دستیابی به سه پیوستار متکی بر دوگانه‌های برآمده از خوانش متفاوت بود. همچنین دوگانه دیگری نیز مورد شناسایی قرار گرفت که برخلاف موارد پیشین و تکیه بر تفاوت، بر مؤلفه تقابل بنا شده بود. در ادامه سعی گردیده است بر مبنای توصیفی ضخیم، جوانب مختلف هر یک از این محورهای دوگانه طرح شود؛ همچنین گفتنی است که با توجه به گستردگی موارد و شاهد مثال‌ها و لزوم رعایت اختصار، صرفاً یک نمونه از گزاره‌های طرح‌شده از سوی مصاحبه‌شوندگان به‌عنوان سرنمون انتخاب و ارائه گردیده است.

پیوستار جنگ تحمیلی - دفاع مقدس؛ بسامد بیشتر سویه جنگ (با محوریت تفاوت در خوانش از جنگ)

جنگ همواره با ناامنی، وحشت، تخریب اموال و زیرساخت‌ها و کشته شدن تعداد قابل توجهی از نظامی و غیرنظامی همراه بوده است. از سوی دیگر همواره پدیده جنگ موجب ایجاد موجی از ارزش‌های تقویت‌شده نظیر میهن‌پرستی و موارد نظیر آن خصوصاً در اجتماع مورد تعرض می‌گردد که ایرانیان و به‌ویژه مردم خوزستان از این موضوع مستثنی نبودند.

در این میان پس از پایان یافتن این رویداد، عملاً این دو خوانش به‌مرور یکدیگر فاصله گرفتند و در دو جغرافیای مناطق جنگ‌زده و سایر مناطق کشور با بسامد متفاوتی در افکار عمومی نمایان شدند. مناطق جنگ‌زده به دلیل حجم تخریب زیرساخت‌ها و نیز نیروی فعال ازدست‌رفته (به دلیل شهادت، اسارت و یا مهاجرت) بیش از هر چیز درگیر بازسازی بودند. «علی» که جوانی بیست‌وسه سال بود و در مغازه‌ای کار می‌کرد در این زمینه می‌گوید: «مردم هم که وقتی زمستون تا زانو تو گل راه می‌رن و مشکلات معیشتی و عمرانی شهر بهشون خیلی فشار میاره دیگه جایی برای فکر کردن به این مباحث [آرمانی] براشون نمی‌مونه». این درحالی است که بیش از دو دهه از پایان جنگ می‌گذرد، ضعف زیرساخت‌ها و کمبود نیازهای اولیه نظیر آب آشامیدنی و... از مهم‌ترین دغدغه‌های این مناطق به‌شمار می‌رود و مردم این وقایع را مشخصاً ناشی از جنگ و تجاوز عراق به خاک ایران می‌دانند. «صالح» مرد میان‌سالی که بازنشسته یکی از ادارات دولتی است در این باره می‌گوید: «الان وضعیت اینه، قبلاً این نبود، من خود یادمه ما زمان شاه بندر خیلی بزرگی داشتیم، یکی از شهرهای مهم بندری ایران بودیم و از جاهای دیگه می‌اومدن اینجا برای کار. جنگ همه چیز رو خراب کرد». این تفاوت خوانش حتی در موضوعات فرهنگی نیز قابل مشاهده است. «احمد» مسئول یکی از پایگاه‌های بسیج هویزه در رابطه با ضرورت انجام کار فرهنگی از نگاه خودش (تقویت ارزش‌هایی مبتنی بر الگوی دفاع مقدس) می‌گوید: «با وجود مشکلات معیشتی مردم، مشکلات فرهنگی حل نمی‌شه. وقتی مشکلات معیشتی سنگین وجود داره تو هر چقدر راجع به شهدا براشون بگی اصلاً متوجه نمی‌شن چی می‌گی» (تداعی جنگ با تخریب و ویرانی پردوام نزد اجتماع محلی). از سوی دیگر پدیده راهیان نور در راستای تقویت ارزش‌های مبتنی بر دفاع مقدس در کشور ایجاد شد اما از آنجا که عملاً محوریت اولیه این اردوها و یادواره‌ها حضور افراد

خارج از مناطق عملیاتی به این نواحی بود، در طیف دوگانه دفاع مقدس - جنگ تحمیلی، سوبیه دفاع مقدس بیشتر مورد توجه قرار گرفت. در زمینه تعامل میان دو سوبیه این پیوستار (معانی بین‌الاذهانی مبتنی بر دفاع مقدس و جنگ تحمیلی) و همگرایی آنها، دو محور برگزاری این فرایند برای مردم مناطق عملیاتی و نیز اقتدارآفرینی بومی احصاء شده است. «امیر» سی و شش ساله و دارای شغل آزاد در رابطه با بخش اول می‌گوید: «مردم علاقه دارند بروند این مناطق را ببینند، حالا اغلب مردم منظورم هست، اما خب وقتی امکاناتش نیست، وسایل نقلیه‌ای به رایگان و یا با هزینه اندک در اختیار نیست خب فرصت رفتن همیشه» (لزوم تقویت خوانش دفاع مقدس برای اجتماع محلی).

سوبیه دیگر، عنصر اقتدار آفرینی در میان جامعه بومی بر مبنای ارزش آفرینی‌های ایشان حین جنگ تحمیلی و پس از آن بوده است که نقش مهمی در کاهش اثر منفی معانی بین‌الاذهانی مرتبط با جنگ و ویرانی دارد. در این راستا مقوله اصلی «محوریت خوانش‌های رسمی در کاروان‌ها» و دو زیرشاخه در حوزه روایتگران محلی و نیز یادمان‌های شهدای بومی استحصاء گردید. در رابطه با کمرنگ شدن خوانش‌های بومی از جنگ، سهیل دانشجوی مقطع کارشناسی، در این باره بیان می‌کند که «در این شهرها خیلی افراد هستند که درباره جنگ اطلاعات دقیقی دارن. فقط مردان هم نیستن، خیلی از زنان هم خیلی از ماجراهای جنگ یادشونه. اما کسی بها نمیده، علت این هم که رزمنده‌ها حاضر نیستن خودشون رو تو این بحث‌ها نشون بدن اینه که وقتی این مدیریت‌ها در ابتدای امر توجه لازم را نکردن و فاصله زیاد شه، اینها هم مشغول کارهای روزمره شدن، اینها را دور کرد. ولی می‌شه طوری مدیریت کرد که اینها دوباره جمع بشن و ازشون استفاده به عمل بیاد» (کمرنگ شدن عناصر اقتدارآفرین بومی).

آقای نیسی اهل هویزه که تجربه همکاری با اردوهای جهادی در منطقه را نیز دارد نیز می‌گوید: «خوزستان قدمت تاریخی دارد ولی به آن توجه نمی‌شود و فقط کاروان‌ها را به مناطق جنگی می‌برند و از شهدا می‌گویند ولی خانم‌ها بودند که نان می‌پختند و به سربازان می‌دادند. تاریخ بیان نمی‌شود. اصلاً این شهر به دلیل حوزه‌هایش به نام هویزه نامگذاری شده و بزرگانی داشته، بزرگان علمی خوزستان را معرفی نمی‌کنند. مثل آیت‌ا... انصاری که اهل شوش است. ما درخواستمان این است که حداقل شهدای منطقه را هم بررسی کند و معرفی نمایند. مثل اولین شهید دولت (حامد جرفی و...) همشهری شهید همت، ولی چون بچه‌های ما شهیدشان را نمی‌شناسند این کار را نمی‌کنند» (کم‌توجهی

به ظرفیت خوانش متفاوت و هویت‌بخش بومی از جنگ در قالب روایتگری) از سوی دیگر این رفتار طبق الگویی اولیه و نسبتاً مشابه صرفاً در حوزه روایت وجود ندارد بلکه در مسیر جغرافیایی حرکت کاروان‌ها نیز نمایان است. در واقع اکثر کاروان‌ها یادمان‌های مشخصی مانند دهلاویه، هویزه، شلمچه، مسجد جامع خرمشهر و... را انتخاب می‌کنند و سایر شهرهای اطراف کمتر محل حضور آن می‌شود. به‌عنوان نمونه «حجه‌الاسلام سعداوی»، امام جماعت میانسال مسجدی در شهر حمیدیه می‌گوید: «کاروان‌های راهیان اصلاً به حمیدیه نمی‌آیند. جنگ در حمیدیه هم بوده است و ۵۰۰ شهید داریم. این شهدا یک‌سری در گورستان و یک‌سری در قبرستان سیدهادی هستند که سپاه برایشان مزار درست کرده است ولی یادمان ندارند. البته در سوسنگرد هم که برای شهدای بومی به تازگی یادمانی درست کرده‌اند الان سوت و کوره! یک اتوبوس راهیان نور هم به اونجا سر نمی‌زنه». در مجموع می‌توان گفت که برخی عوامل موجب فاصله گرفتن از خوانش دفاع مقدس و قوت یافتن بیشتر خوانش جنگ تحمیلی در حافظه جمعی و معانی بین‌الاذهانی مشترک اجتماع مورد مطالعه شده است از جمله کم‌توجهی نسبی به افراد شاخصی که حین جنگ، پرچمدار ارزش‌های دفاع مقدس در منطقه بودند و نیز ضعف در ایجاد عرصه‌ای مانند روایتگری برای تقویت بازخوانی این رویدادها در میان مردم محلی (محوریت دادن به جغرافیای مشخص و کم‌توجهی به یادمان‌های تماماً محلی و بومی). البته در این زمینه اقداماتی مانند برگزاری یادواره برخی از شهدای منطقه و نیز بهره‌گیری از ظرفیت‌های محلی خصوصاً جوانان طلبه، دانشجو و نیز فعالان فرهنگی در یادمان‌های پرتردد راهیان نور شده است اما در حوزه عمومی ضعف‌های بیشتری به چشم می‌خورد. بر این اساس می‌توان چنین استنباط نمود که جامعه محلی انتظار دارد ضمن آنکه به مناطق محل وقوع جنگ در جنوب به‌عنوان عرصه‌ای از رشادت تمامی ملت ایران و بخش مهمی از دفاع مقدس نگریسته شود، این اهتمام صرفاً به نگاهی تاریخی - موزه‌ای محدود نگشته و جبران ویرانی‌های جنگ و محرومیت‌های زیرساختی نیز در اولویت قرار گیرد.

پیوستار دولت‌محور - مردم‌محور؛ بسامد بیشتر سوبه دولت‌محور (با محوریت تفاوت در درک الگوی حمایت و پشتیبانی)

فرایند تأمین مالی و نحوه حمایت و پشتیبانی از حجم انبوه کاروان‌های راهیان نور یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری معانی بین‌الاذهانی مشترک جامعه محلی میزبان

از این پدیده است. در واقع از آنجا که طی دو دهه اخیر خصوصاً از اواسط دهه هفتاد، برنامه‌ریزی مشخص و مستقلى از سوى نهادهای حاکمیتی در رابطه با اعزام کاروان‌ها در قالب راهیان نور صورت گرفته است، (با وجود نرخ رشد سفر شخصی و خانوادگی به این مناطق) نگرشی مبنی بر سازمانی و دولتی بودن این رویداد، در میان جوامع محلی تقویت گردیده است.^۱ از موارد تقویت‌کننده این نگرش، الگوی هزینه و مصرف برخی از این کاروان‌هاست که میزان دورریز موارد غذایی و مصرفی نمونه‌ای از این موارد است. جاسم، بیست‌وهشت‌ساله که در مغازه سوپرمارکت در سوسنگرد کار می‌کند در این زمینه می‌گوید: «این همه ریخت‌وپاش توی کاروان‌ها زیاد است. مردمی که معیشت خودشان رو به‌سختی می‌گذرانند وقتی می‌بینند کاروان‌ها بهترین امکانات را دارند و مثل یک مهمانی و یا عروسی ریخت و پاش می‌کنند، این خیلی بد است. باید کمبودهای منطقه حل شود تا جلوه بد راهیان از بین برود. قضیه دیگر خورد و خوراک است. اینکه کاروان‌ها حتی آب معدنی خودشان را از شهر می‌آورند. حاضر نیستند از مردم اینجا خرید کنند. مگر تو سوسنگرد آب معدنی نیست؟^۲ حداقل یک سودی به اقتصاد منطقه می‌رسد. هیچ سودی به ما نمی‌رسد. فقط کارگرهای شهرداری میان آشغال‌ها و زباله‌ها را پشت سر این کاروان‌ها جمع می‌کنند» (الگوی هزینه و الگوی مصرف زائران).

حتی حضور نیروهایی جهت انجام امورات عمرانی از سایر نقاط کشور که حتی ممکن است در قالب اقدامی داوطلبانه همکاری کنند منجر به برداشتی مشابه در میان مردم شده است. امیر، جوان مغازه‌دار در این زمینه می‌گوید: «مثلاً از مشهد کارگر بنایی میارن برای کارهای بنایی! مگر اینجا استاد بنا نداره برای احداث اردوگاه‌های راهیان؟ چرا از همین جا و همین مردم استفاده نمی‌کنند؟». به موارد ذکر شده، می‌باید فقدان فعالیت هماهنگ و منسجم از سوی مسئولان اجرایی طی سال را نیز متذکر شد که در شکل‌گیری این معانی بین‌الذنهانی جمعی مؤثر است. در واقع طی سال مردم با مجموعه‌ای از عملکرد نسبتاً ضعیف و چندپاره از سوی نهادهای مختلف اجرایی شهرهای خویش روبرو هستند. اما به یکباره در اواخر سال، فعالیتی هماهنگ صورت می‌پذیرد و عملاً سخنی از تعارضات

۱. گفتنی است که اساساً هرگونه فعالیتی از سوی نهادهای حاکمیتی اعم از دولت، نهادهای نظامی و ... در گفتگو با مردم بومی، اقدامات دولت جمهوری اسلامی خوانده می‌شود که فراتر از مفهوم دولت به معنای کابینه‌ای متشکل از ریاست‌جمهور و وزرای وی است.

۲. موضوع آوردن آب معدنی توسط کاروان‌ها و عدم خرید آن از شهر، در چندین مصاحبه اعم از نخبگان و عامه مردم بیان شد که نشان از بسامد بالای آن در ذهنیت عمومی اجتماع محلی دارد.

بین بخشی و کمبود بودجه نیست که این موضوع پشتوانه دولتی راهیان نور را در حافظه جمعی مردم تقویت می‌کند. «سکینه» خانمی در اواخر میانسالی که در بازار سوسنگرد بساط سبزی‌فروشی داشت در این زمینه می‌گوید: «بین وضع اینجا رو، الان داره بارون میاد و تمام سبزی‌های من دارن خراب میشن، پیاده رو پر آبه، اصلاً کسی رسیدگی نمی‌کنه، این وضع بازار اینجاست [منظور کیفیت زیرساخت بود]، همش می‌گن بودجه نیس، اما فقط آخرای زمستون که قراره راهیان نور بیاد همه خوب کار می‌کنن، جدول رنگ می‌کنن، جارو می‌زنن، اگه اونا مردمن (کاروان راهیان نور) که قدمشون بر چشم ما، مگه ما مردم نیستیم. چرا دولت برای ما کار نمی‌کنه». (فعالیت یکپارچه سازمان‌های اجرایی در زمینه راهیان نور و ورود گردشگران جنگ برخلاف رویه سالانه خویش). بر این مبنا در مجموع، مؤلفه وابستگی جریان راهیان نور به دغدغه‌های محوری حاکمیت و اولویت درجه یک آن موجب شده تا سازوکار مردمی که شروع کننده و در بسیاری موارد سامان‌دهنده این جریان در سطح خرد (اعم از روستاها و شهرهای سطح کشور) است کمتر از سوی اجتماع محلی مقصد دیده شود.

۹۹

زائر یا بازدیدکننده^۱/ گردشگر^۲ (با محوریت تفاوت در درک رفتار گردشگران جنگ)

پیوند خوردن کاروان‌های راهیان نور با موضوع زیارت یادمان‌ها و مناطق عملیاتی جنگ، بیش از هر چیز متأثر از رویکرد راهبردی در تقویت عناصری مانند حفظ و نگاه‌داشت موضوع دفاع مقدس است. با توجه به این موضوع، به‌سرعت مفهوم زائر در خطاب با گروه‌های مختلف اجتماعی حاضر در این کاروان‌ها گسترش یافت و در میان اجتماع محلی منطقه خوزستان پذیرفته شده و مورد استفاده قرار گرفت. نکته مهم در رابطه با مفهوم زائر به‌عنوان مفهومی دیرپا آن بود که در حافظه فرهنگی این مردمان همانند سایر اقوام ایرانی خصوصاً شیعیان، در پیکره‌ای از رسوم، آداب، احترامات و موازین قرار داشت. «احمد»، طلبه جوان حوزه علمیه هویزه در این رابطه می‌گوید: «مردم بومی به راهیان به دید زائر نگاه می‌کنند. در بسیاری از موارد من دیده‌ام که اجازه ندادند این افراد که با خانواده و شخصی آمده‌اند در پارک بخوابند بلکه به منزل خود بردند و از آنها پذیرایی کردند. محله‌هایی هستن که به‌طور خود جوش ایستگاه صلواتی می‌زنن. البته

1. Visitor
2. Tourist

متأسفانه سازماندهی شده نیست». در این میان به مرور زمان مجموعه‌ای رویدادها، تعاملات و رفتارهایی از سوی بعضی کاروانیان مشاهده و یا شنیده شده که عملاً به تضعیف این نگاه اولیه به «زائر» منجر شد؛ به این معنا که اگرچه این افراد زائر خطاب می‌شدند اما برخی از آنها منطبق با تعاریف موجود در حافظه فرهنگی مردم بومی نبود. «حامد» جوان بیست و سه سال عضو یکی پایگاه‌های بسیج آبادان در این باره می‌گوید: «تعدادش کمه اما صحنه‌های منکراتی وجود داشته تو جمع راهیان. در شهر و بازار جوری میان که با اون جو معنوی راهیان تقابل داره. این نیروها [کاروانیان] باید توجیه بشن. این می‌تونه تأثیر منفی داشته باشه. تو همین آبادان چند مورد منکراتی داشتیم از راهیان که کم هم نبود». البته مجزا از نوع رفتارهای اجتماعی، نوع تعاملات عملاً تصورات جدیدی از ایشان خصوصاً در میان دستفروشان را ایجاد کرده که موجب تغییر نوع محصولات ارائه‌شده توسط ایشان نیز شده است. «صابر»، عطر فروش بازارچه یادمان هویزه می‌گوید: «اینجا مخصوصاً جوان‌ترها و نوجوانان‌ها که می‌آیند دنبال چیزهایی مثل پاسور هستند. من موندم اینا چه جور بسیجیایی هستن! اینا بیشتر برای گردش اومدن، خودشون هم میگن مدرسه چون می‌آورده ما اومدیم!». در مورد دیگر یکی از دستفروشان جوان در بازار تهنجی‌ها می‌گوید: «خیلی از دختران و خانمای راهیان نوری مشتری وسایل آرایشی ما هستند... بله همه این اجناس قاچاقه اما خب خیلی طالب‌اند و می‌خرند». بر این مبنا عملاً بار ارزشی مفهوم زائر تقلیل یافته است و نزدیک به سوبه بازدیدکننده در این پیوستار شده است (مشاهده رفتار مغایر با کلیشه ذهنی؛ اجتماعی - اقتصادی).

نکته دیگر و مهمی که باید در این زمینه مطرح شود آن بود که در عین حال که برخی از نوع خرید گروهی از کاروانیان مواردی را ذکر کردند اما تعدادی دیگر از عدم خرید کالا توسط کاروانیان مانند زائران سایر اماکن زیارتی نظیر مشهد و قم مطالبی را بیان می‌کردند. اگرچه در بدو امر این موضوع کمی متضاد به نظر می‌رسد اما پس از گفتگو و مشاهدات می‌توان نحوه پیوند این دو دیدگاه را مطرح نمود. در واقع نوع خرید در دو گروه کالاهای فرهنگی از قبیل کتب زندگینامه شهدا، چغیه، تسبیح و... - که عمدتاً توسط فروشندگان تهرانی، قمی و اهوازی ارائه می‌شود - و مواردی جهت سوغاتی متمرکز است که در مورد اخیر به دلیل اینکه عمده خریداران نوجوانان و جوانان دانشجوی هستند، عمدتاً از لحاظ قیمت ارزان و بیشتر شامل مواردی فانتزی می‌شود. عدنان مرد میانسالی که در بازار هویزه فعالیت داشت در این باره می‌گوید: «شما برو به بازارچه‌ای که کنار

مزار شهدای هویزه زدن نگاه کن. به بازار دست تهرانی‌هاست که پر از کتاب و پلاک و سی دی مداحی و از این چیزاست. به بازارچه زدن برای مردم محلی خیلی بافاصله بیشتر. ولی همشون جنس بدرد بخوری نمی‌فروشند. محلی‌هایی که همه جنس‌های تهنجی می‌فروشند. کاسبی واقعی که این نیست.» در واقع گویا اجتماع محلی توقع دارد تا این نوع از خریدهای در سطح خانوادگی گسترش بیابد و به سبب آن گردش مالی نسبتاً گسترده و همه‌جانبه‌ای مانند اماکن زیارتی ایجاد کند. بیان این نکته ضروری است که بخشی از مناطق پرجمعیت درون یادمان‌ها که عمدتاً پرتراکم و دارای دسترسی مناسبی هستند، از سوی مسئولان متکفل امور یادمان، به فروشندگانی عمدتاً غیربومی واگذار می‌شود. بنابراین اعتراض اصلی مبنی بر فعالیت بخش خصوصی در این مناطق نیست بلکه این موضوع مورد تأکید است که فرصت رقابت پایاپای برای جامعه محلی در زمینه کسب منافع اقتصادی حضور کاروان‌های راهیان نور فراهم نشده است. در مجموع می‌توان این محور را چنین تحلیل نمود که رفتارهای مشاهده‌شده از سوی افراد سفرکننده به این مناطق، با کهن‌الگوی ذهنی اجتماع محلی از زائر و زیارت به‌عنوان یک مناسک تفاوت دارد و این موضوع سبب چالش در خوانش ایشان از «مسافر راهیان نور به مثابه یک زائر» می‌شود.

تقویت دوگانه تقابلی عرب حاشیه‌نشین - فارس مرکز‌نشین (با محوریت تفاوت در خوانش خاستگاه فرهنگی - اجتماعی دو گروه)

دوگانه تقابلی عرب حاشیه‌نشین و فارس مرکز‌نشین خود متشکل از دوگانه‌های خردتر عرب - فارس مبتنی بر موضوع قومیت و مرکز - حاشیه با محوریت قدرت سیاسی می‌باشد. نکته مهم در رابطه با این دوگانه در مقایسه با سه دوگانه پیشین در آن است که رویکردی تقابلی را نمایندگی می‌کند، در صورتی که سایر دوگانه‌های مستخرج به‌مثابه دوسویه پیوستار و طیفی بودند که امکان تلفیق و تعادل میان آنها میسر است. اگرچه تعداد قابل توجهی از مردم استان خوزستان غیرعرب هستند، اما عمده ساکنین مناطق عملیاتی خصوصاً دشت آزادگان را جوامع عرب‌نشین تشکیل می‌دهند. وجود ریشه‌های تاریخی در تقابل میان قومیت‌های مختلف خصوصاً عرب‌زبان و فارس‌زبان، بستری را شکل داده است که جامعه بومی منطقه، بسیاری از وقایع را طبق این الگو تحلیل نمایند و البته در این میان کاروان راهیان نور را به‌عنوان یکی از نمایندگان جامعه فارس‌زبان بدانند؛ در صورتی که بسیاری از این افراد متعلق به اقوام کرد، آذری‌زبان و سایر قومیت‌ها

غیرفارس زبان ایران هستند. در واقع مهم‌ترین مؤلفه در این بخش عدم درک متقابل از ارزش‌های هر یک از قومیت‌ها خصوصاً قومیت میزبان است. عامر، دانشجوی مقطع ارشد در این زمینه می‌گوید: «تفاوت‌های فرهنگی زیاد است. مثلاً فارس‌ها وقتی با هم صحبت می‌کنند در مورد عرب‌ها می‌گویند این عرب‌ها چنین‌اند و چنان‌اند و این بدبینی پیش آورده است» وقتی از وی در مورد شاهد مثال و نمونه‌ای از این مطالب که در میان مردم شنیده می‌شود سؤال شد گفت: «وقتی یک راوی میاد جلوی اهالی دهلاویه، از رزمندگان تعریف می‌کند ولی میاد از مردم منطقه بد می‌گوید و توهین می‌کند. می‌گفت بعضی‌ها آمدند اینجا به نوامیس مردم تعدی کردند و درگیری ایجاد شد. اما اگه کسی اهل منطقه باشد و جو رو بداند، متوجه می‌شود که اولاً این حرف صحیح نیست و ثانیاً گفتن این موضوع حساسیت جدی قومیتی در میان اعراب منطقه ایجاد می‌کند». از سوی دیگر برخی از افراد بومی فعال در یادمان‌ها مانند «مصطفی» چنین مطرح می‌کردند که «در فرهنگ عرب‌نشین این منطقه حتی چادر چندان حجاب برتری نیست، اینجا عبا که فارس‌ها به آن چادر عربی هم می‌گویند برای زن‌ها حجاب برتر است، حالا در این ایام خصوصاً بعد از حضور دانش‌آموزان در راهیان نور، برخی از دختران رفتارهایی را چه درباره پوشش‌هاشون چه در برخورد انجام می‌دهند که اصلاً با توقعات مردم سازگار نیست از بسیجیان. حتی در برخی از موارد دختران چفیه‌هایی که شیوخ قبیله استفاده می‌کنند بر دوش و سر انداخته بودند که بلافاصله با تذکر این موضوع جمع شد». اگرچه درکی متقابل در حال شکل‌گیری است اما کم‌توجهی به خطوط قرمز ارزش جوامع، این فرایند را کندتر و دوگانه‌تقابلی عرب - فارس (که مقصود ایشان غیرعرب است) را تقویت می‌نماید؛ (عدم درک متقابل از ارزش‌ها و هنجارهای جامعه محلی خصوصاً خطوط قرمز و حساسیت‌برانگیز).

موضوعی که در این فرایند، به‌عنوان کاتالیزور و تسهیل‌کننده عمل می‌کند نوع تصویرسازی از دشمن است. در نگاه بسیاری از بازدیدکنندگان راهیان نور دشمن بعضی سراسر ددمنشی است اما مردم بومی نگاهی خاکستری به این موضوع دارند و حساب سربازان مجبور را از ژنرال‌های حزب بعث جدا می‌کنند. «عماد»، مرد میانسال کاسب در بازار بستان می‌گوید: «هر کاروانی که میاد با خودش راوی میاره. یعنی تو ماشین و تو منطقه همراه کاروان هست. شاید اطلاعات کافی داشته باشن ولی اینها با فرهنگ مردم آشنایی ندارن. درسته بعضی‌ها آدم‌های بی‌دینی هستن ولی در فرهنگ‌شون تجاوز

به نوامیس وجود ندارد. فرهنگ آنها با ما تقریباً یکی هست. الأماره و بصره، ما با آنها ارتباط داریم. رفت و آمد داریم. آن وقت راوی میاد میگه بعضی‌ها اومدن و تجاوز کردن و...». درواقع نکته عماد نه لزوماً به معنای تطهیر تمامی لشکر دشمن بلکه فاصله گرفتن از نگاهی صفر و صدی است که حاصل آن زیر سؤال رفتن ارزش‌های جامعه عرب‌زبان مانند هتک حرمت نوامیس ایشان است؛ (عدم توجه به جایگاه دوگانه اجتماع میزبان از نظر هویت قومیتی)

اما از سوی دیگر، تقابل حاشیه - مرکز نیز در این گفتگوها مشاهده می‌شود که بخش مهمی از آن ناشی از کم‌توجهی به بازسازی زیرساخت‌های آسیب‌دیده ناشی از جنگ می‌باشد - که در دوگانه جنگ تحمیلی - دفاع مقدس نیز طرح شد - و حتی مواردی مانند معضل ریزگردها طی سالیان اخیر مزید بر علت شده است. به‌عنوان مثال «شایان»، جوان تازه فارغ‌التحصیل شده و جویای کار آبدانی می‌گوید: «مردم می‌گویند چرا فقط برای مردم شهرهای دیگر خرج می‌شود؟ چرا ما فقط باید زباله‌های آنها را جمع کنیم و هر روز منتظر یک تصادف در جاده و کشته شدن مردم باشیم. چرا مسئولین به مردم سر نمی‌زنند که اوضاع بد زندگی مردم را ببینند، مردمی که خودشون نفت دارن. اما مثل ریزگردها کسی کار نمی‌کنه. باید وقتی کاروان‌ها وارد می‌شوند نسبت به فرهنگ منطقه آشنا شوند که نسبت به هم احترام بگذارند. احترام دو طرفه». درواقع در تمامی این نوع از گزاره‌ها، «دیده نشدن» به‌عنوان مهم‌ترین ویژگی حاشیه دانستن خوزستان و خصوصاً مناطق عرب‌نشین آن مطرح می‌شود. این مقوله خود در مفاهیمی مانند احترام متقابل نمود می‌یابد. نمونه دیگری از این موضوع کم‌توجهی به شهدای بومی است. حاج سامی یکی از فعالان بسیج سوسنگرد در این رابطه می‌گوید: «متأسفانه تبعیض هم وجود دارد. مثلاً چرا یک سری شهدا را جدا از شهید علم‌الهدی و یارانش دفن کردند و زباله‌ها را پیش این شهدا می‌آورند. اینکه برج ۱۱ و ۱۲ شروع می‌کنند جاده‌ها را درست می‌کنند مردم می‌گویند ما ارزش نداریم که فقط برای کاروان‌ها این کار را می‌کنند». درواقع موضوع دیده نشدن نه فردی بلکه در قالب دیده‌نشدن یک اجتماع با تمامی شاخص‌های ارزشی و اجتماعی مطرح است و توسط افرادی با گرایش‌های مذهبی و سیاسی گوناگونی ابراز می‌شود. حتی در رابطه با منافع حاصل از حضور این کاروان‌ها نیز این موضوع تشدید شده است. «صابر»، مرد میانسال عطر فروشی که در بازارچه منطقه‌ای هویزه فعالیت در این زمینه گفت: «بازارچه هم موجب دلگرمی مردم است. مردم حتی نمی‌توانند در هویزه

نمایشگاه نزدیک قبور شهدا بززند. شما نگاه کنید؛ غرفه‌های اصلی و بزرگ نزدیک یادمان را داده‌اند به تهرانی‌ها و ما مردم محلی را در این بازارچه کوچک جا دادن، الان ارونند هم همین، غرفه‌های اصلی و درمسیر دست تهرانی‌ها و اهوازی‌هاست». با توجه به حساسیت این موضوع، پژوهشگران به صورت مستقیم به تک‌تک این واحدها در بازارچه‌ها خصوصاً هویزه، ارونند، شلمچه و خرمشهر مراجعه کردند که تقریباً موضوع مطرح شده از سوی صابر صحیح بود و عمدتاً غرفه‌های بزرگ و دردسترس بازدیدکنندگان در اختیار مؤسسات و یا فروشگاه‌های مطرح تهران، قم و اهواز بود. (مشاهده تبعیض در ارائه خدمات و نیز امکان بهره‌برداری از ظرفیت اقتصادی ایجادشده)

البته در این میان برخی از افراد جامعه محلی و نیز فعالان فرهنگی از تجاری‌سازی سخن گفتند که موجب تضعیف این تقابل و احساس پیوند بیشتر میان این دو گروه شده بود. یکی از مهم‌ترین این موارد اردوهای جهادی و ارائه خدمات اعم ساخت‌وساز، کلاس‌های آموزشی و خدمات بهداشتی به مردم مناطق محروم بود. پورسینا معلم بازنشسته‌ای که در خرمشهر فعالیت فرهنگی نیز داشت در این رابطه گفت: «ارتباط اجتماعی هم در همان مناطق جنگی باشد بهتر است چون برخی از عشیره‌ها در همان مناطق هم هستند. ولی با اینکه همه بیایند در شهر ما مخالفیم. اثرات اخلاقی منفی دارد. که البته مربوط به کاروان‌ها هم فقط نیست. مثلاً تیکه انداختن به ناموس و... که دیده هم شده و در شهر این مشکل ایجاد می‌شود. اما گروه‌های خاصی مانند جهادی‌ها بیایند در مناطق خیلی خوب است، البته قبلش باید اطلاعات لازم را دریافت کنند. اما تجربه حضور این گروه‌ها و خدماتی که داده‌اند خیلی خوب بوده و مردم خیلی احساس مثبتی به ایشان داشتند». (عدم بهره‌برداری از ظرفیت مواجهه همگرا مانند اردوهای جهادی) بر این اساس می‌توان راهکار ایجاد فضای دیالوگی میان گروهی از جوانان دارای بینش میان فرهنگی جهت تعامل و ارتباط به صورت هدفمند را به عنوان یکی از مهم‌ترین تجارب بهبود بخش مطرح نمود. ناگفته نماند طبق مشاهدات و مصاحبه‌های صورت گرفته، تحرکات جریان خلق عرب که خصوصاً از اوایل دهه ۸۰ شدت یافته و در عرصه‌های رسانه‌ای ماهواره‌ای نیز پیگیری شده است نقش مهمی در تقویت این دوگانه تقابلی ایفا می‌کند.

جدول ۱: خلاصه مقولات محوری و زیرمقولات مربوطه معانی بین‌الذهانی اجتماع محلی نسبت به پدیده راهیان نور

مقولات محوری	زیرمقولات و مفاهیم
پیوستار دوگانه جنگ تحمیلی - دفاع مقدس	تداعی جنگ با تخریب و ویرانی پردوام تاکنون، محوریت تقویت اسطوره دفاع مقدس در مناطق دورتر از خط مرزی، کم‌رنگ شدن عناصر اقتدارآفرین بومی، کم‌توجهی به ظرفیت خوانش متفاوت و هویت‌بخش بومی از جنگ در قالب روایتگری، محوریت دادن به جغرافیای مشخص، کم‌توجهی به یادمان‌های تماماً محلی و بومی.
پیوستار دوگانه دولت‌محوری - مردم‌محوری	فرایند ویژه‌ای از هزینه کاروان‌ها نظیر خرید مایحتاج از خارج شهرهای محل بازدید، الگوی مصرفی که همراه با اسراف و دورریز است، فعالیت یکپارچه سازمان‌های اجرایی در زمینه راهیان نور برخلاف رویه معمول در کل سال.
پیوستار دوگانه زائر - بازدیدکننده (گردشگر)	مشاهده رفتار مغایر با کلیشه ذهنی از برخی مسافران در دو بعد اجتماعی (رفتارهای ناپه‌نجار اخلاقی خصوصاً میان دو جنس مخالف، عدم رعایت قداست مناطق مورد زیارتی) و اقتصادی (تقاضای زیاد وسایل نامتعارف در زیارت، خرید وسایل عمدتاً ارزان‌قیمت و فانتزی و عدم تشابه الگوی خرید نظیر سایر اماکن زیارتی خصوصاً مشهد و قم)
دوگانه تقابلی عرب حاشیه‌نشین - فارس مرکز‌نشین	عدم درک متقابل از ارزش‌ها و هنجارها به‌ویژه خطوط قرمز و حساسیت‌برانگیز، عدم توجه به جایگاه دوگانه اجتماع میزبان از نظر هویت قومیتی در تصویرسازی از دشمن، سابقه تعارضات قومیتی عرب و غیر عرب، مشاهده تبعیض در ارائه خدمات و نیز امکان بهره‌برداری از ظرفیت اقتصادی ایجاد شده، عدم بهره‌برداری از ظرفیت مواجهه همگرا مانند اردوهای جهادی

۱۰۵

جمع‌بندی

در میان راهبردهای کلان در زمینه ترویج ارزش‌های دفاع مقدس، راهیان نور به‌واسطه گسترده جغرافیایی و بازه زمانی وسیع همواره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. با توجه به اهمیت این موضوع، خصوصاً در دهه اخیر مطالعاتی در این زمینه صورت گرفته است. بر این اساس و همان‌گونه که در بخش پیشینه پژوهش خصوصاً در بخش داخلی بیان گردید عمده مطالعات صورت گرفته، به فرایندهای سیاسی، توسعه گردشگری جنگ و نیز تأثیرات اجتماعی و فرهنگی این رویداد بر مسافران و بازدیدکنندگان توجه داشته‌اند و کمتر به اجتماع محلی به‌عنوان موضوع مطالعه توجه شده است؛ موضوعی که در برخی مطالعات بین‌المللی مشاهده می‌شود و بر اهمیت ادراک جامعه محلی تأکید داشت. به همین منوال در مطالعات داخلی معنای شکل گرفته در حافظه جمعی و بین‌الذهانی جامعه میزبان که برآمده از تعامل با این رویداد و خصوصاً گردشگران و مسافران آن است نیز چندان بررسی نشده است؛ موضوعی که پس از دو دهه فعالیت

راهیان نور، امری سامان‌مند و نسبتاً متراکم شده و دیگر برداشتی لحظه‌ای و گذرا نیست. در این راستا پژوهش حاضر در پی بررسی معانی بین‌الذهانی مردم منطقه خوزستان نسبت به گردشگران جنگ و مولفه‌های مرتبط با ایشان در کلیت «راهیان نور» به‌مثابه یک رویداد منسجم بود تا از این رهگذر، چگونگی صورت‌بندی جایگاه خویش (اجتماع محلی) در نسبت با گردشگران جنگ را مورد مطالعه قرار دهد. با توجه به این هدف و جایگاه رویکرد تفسیری - برساخت‌گرایانه در دستیابی به آن، از استراتژی استفاده‌ی بهره‌گیری شد. همچنین با استفاده از برخی مفاهیم طرح‌شده ذیل ابعاد الگوی ارزیابی اجتماعی و نکلی در راستای سنت حساس‌سازی مفاهیم، عرصه‌های پرابلماتیک بین‌الذهانی و معنا‌سازی شناسایی گردید. با توجه به سابقه فعالیت راهیان نور، هفت شهر محوری استان خوزستان که نزدیک به یادمان‌ها و قرارگاه‌های پرتراکم بود به‌عنوان جامعه مورد مطالعه انتخاب گردید. در ادامه با تکیه بر رویکرد کیفی و مشخصاً روش مردم‌نگاری، مقولات اولیه استخراج و نهایتاً ذیل چهار طیف دوگانه صورت‌بندی شدند. در این میان سه مورد از دوگانه‌ها، بیانگر دوسویه پیوستاری بودند که معانی بین‌الذهانی جامعه مورد مطالعه در آن سیال بود. در دوگانه جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، ضعف در تقویت زیرساخت‌های آسیب‌دیده از جنگ، کم‌رنگ شدن عناصر اقتدارآفرین بومی در مواردی مانند روایت‌گری و نیز یادمان‌های محلی، موجب گردیده است تا سویه معانی بین‌الذهانی متکی بر جنگ و تخریب پرسامدتر از ارزش‌های مبتنی بر دفاع مقدس باشد. فرایند ویژه‌ای از هزینه کاروان‌ها نظیر خرید مایحتاج از خارج شهرهای محل بازدید، الگوی مصرف همراه با اسراف و دورریز، بسیج و هماهنگی تمامی نهادهای رسمی و حاکمیتی در ارائه خدمات (برخلاف روال عادی طی سال)، الگوی زمان‌بندی و مسیرهای مشخص جهت مراجعه مسافران، عملاً موجب گردیده است در پیوستار دوگانه دولت‌محور - مردم‌محور که متأثر از الگوی حمایتی و تأمین مالی است، سویه دولت‌محور بودن پررنگ‌تر نمود یابد. دوگانه زائر - بازدیدکننده نیز وجه دیگری از این موضوع را دربرمی‌گیرد که با توجه به تفاوت و بعضاً تعارض رفتار شرکت‌کنندگان در کاروان‌های راهیان نور در دو بُعد اجتماعی و اقتصادی با تصور فرهنگی - سنتی اجتماع بومی از زائر، سویه بازدیدکننده و گردشگر در حال تقویت شدن است. اما در این میان برخلاف دوگانه‌های پیشین که مبتنی بر تفاوت در خوانش از جایگاه خود و گردشگران جنگ نزد اجتماع محلی بود، دوگانه دیگری نیز احصاء شد که برخلاف موارد پیشین، تقابلی بود. عدم درک متقابل از ارزش‌ها و هنجارها خصوصاً

خطوط قرمز و حساسیت‌برانگیز، تکیه اندک بر تشابهات فرهنگی، عدم توجه به جایگاه دوگانه اجتماع میزبان از نظر هویت قومیتی در تصویرسازی از دشمن، در کنار مواردی مانند سابقه تعارضات قومیتی عرب و غیرعرب، نادیده گرفتن ظرفیت‌های منطقه نظیر نفت در کنار رسیدگی نامناسب در مواردی مانند توسعه زیرساخت‌ها، اشتغال، ریزگردها و... و در مجموع دیده نشدن و ضعف در احترام متقابل در سطوح مختلف ارتباط، از عوامل دامن‌زننده به این فضای تقابلی است. از سوی دیگر خدمت‌رسانی هدفمند در قالب اردوهای جهادی و تعاملات افراد نخبه جوان و آگاه از بافت فرهنگی اجتماع بومی، نقش مؤثری در کمرنگ‌تر شدن این دوگانه داشته است. موضوع دیگری که به صورت مجزا در این تحلیل مشاهده گردید و ظرفیت انجام مطالعات جدیدی را فراهم می‌سازد، نقش بسیار جدی تعاملات خرد اقتصادی خصوصاً اقتصاد گردشگری فرهنگی در ایجاد و تقویت فضای گفتمانی مشترک میان این جوامع است که انگیزه قابل ملاحظه‌ای جهت عبور از معانی‌بین‌الاذهانی منفی و فراهم آوردن فرصت دیالوگ و گفتگوی تازه را به ارمغان می‌آورد.

منابع

۱. ابیا، حمید و مهدی خانی. (۱۳۹۱). اثربخشی قدرت نرم برنامه‌های راهیان نور. *مطالعات قدرت نرم*. سال دوم. شماره ۷.
۲. ادگار، اندرو و پیتر سجویک. (۱۳۸۸). *مفاهیم کلیدی در نظریه فرهنگی*. ناصرالدین علی تقویان. تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳. اسپرلدی، جیمز و دیوید مک کوردی. (۱۳۸۶). *پژوهش فرهنگی: مردم‌نگاری در جوامع پیچیده*. بیوک محمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. اسمیت، فیلیپ. (۱۳۸۷). *درآمدی بر نظریه فرهنگی*. حسن پویان. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۵. ایمان، محمدتقی. (۱۳۸۸). *مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. ایمانی خوشخو، محمدحسین و ولی‌الله علیزاده. (۱۳۹۴). *اقتصاد و سیاستگذاری گردشگری*. جلد ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۷. بی، ارل. (۱۳۸۶). *روش تحقیق در علوم اجتماعی*. جلد دوم. رضا فاضل. تهران: سمت.
۸. بشیر، حسن و محمدرضا روحانی. (۱۳۸۸). *نظریه هم‌فرهنگی و گروه‌های هم‌فرهنگ؛ مطالعه مناسبات مسلمانان در آمریکا*. تحقیقات فرهنگی. دوره ۲. شماره ۶.
۹. بلیکی، نورمن. (۱۳۸۴). *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*. حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
۱۰. بوتول، گاستون. (۱۳۷۰). *جامعه‌شناسی جنگ*. هوشنگ فرخجسته. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. بیت‌لفته، عواطف. (۱۳۹۵). *بررسی وضعیت نگرش جامعه میزبان نسبت به حضور گردشگران در شهرستان هویزه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم زمین. دانشگاه شهید چمران اهواز.
۱۲. حبیبی، غلامحسین. (۱۳۹۳). *بینش روش‌شناختی*. تهران: کتاب همه.
۱۳. دعایی، مهدی. (۱۳۹۱). *راهیان نور به مثابه گردشگری میراث فرهنگی: مستندسازی تجربیات سیاستی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات. دانشگاه امام صادق (ع).
۱۴. رازقی، نادر؛ علی‌اصغر فیروزجائیان؛ پرویز شریفی مقدم و بهزاد هاشمیان. (۱۳۹۵). *گردشگری جنگ: تحلیل کیفی سفر راهیان نور به مناطق عملیاتی*. برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری. سال ۵. شماره ۱۷.
۱۵. سجادی، حامد و مهدی دعایی. (۱۳۸۹). *بررسی تأثیرات فرهنگی کاروان راهیان نور بر مردم منطقه خوزستان*. بنیاد حفظ و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۱۶. سجویک، پیتر. (۱۳۸۸). *دکارت تا دریدا*. محمدرضا آخوندزاده. تهران: نشر نی.

۱۷. سهرابی، مهدیه و حمید ضرغام بروجنی. (۱۳۹۲). شناخت دستاوردهای گردشگران داخلی در بازدید از مناطق جنگی ایران رویکرد مدیریت منفعت‌محور. مدیریت اسلامی. شماره ۵.
۱۸. سیدمن، استیون. (۱۳۸۸). کشاکش آرا در جامعه‌شناسی. هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
۱۹. ضرغام بروجنی، حمید و مهدیه سهرابی. (۱۳۹۲). گونه‌شناسی بازدیدکنندگان مناطق جنگی ایران و نقش آن در انتقال فرهنگ پایداری دفاع مقدس. جامعه‌پژوهی فرهنگی. شماره ۲.
۲۰. فراهانی، نوده. (۱۳۹۱). عوامل و زمینه‌های فرهنگی شکل‌گیری کاروان‌های راهیان نور. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه علامه طباطبائی.
۲۱. فلیک، اووه. (۱۳۹۰). درآمدی بر تحقیق کیفی. هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
۲۲. قائدعلی، حمیدرضا و میثم لطیفی. (۱۳۹۳). الگوی پارادایمی اردوهای راهیان نور (استقرایی داده‌بنیاد از دیدگاه مقام معظم رهبری). پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی. دوره ۴. شماره ۱۰.
۲۳. کوزر، لوئیس و برنارد روزنبرگ. (۱۳۹۱). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی. فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی.
۲۴. کوش، دنی. (۱۳۸۹). مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی. فریدون وحید. تهران: سروش.
۲۵. گلنر، دیوید. (۲۰۰۴). رویکردهای مردم‌شناختی به مطالعه دین. کانتینیوم. در عبدالله گیویان. (۱۳۹۰). مردم‌شناسی اجتماعات دینی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲۶. لاورنس نیومن، ویلیام. (۱۳۸۹). شیوه‌های پژوهش اجتماعی: رویکردهای کیفی و کمی. حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی. تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر.
۲۷. محمدپور، احمد. (۱۳۸۹). روش در روش. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۲۸. محمدپور، احمد. (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی ضد روش ۱. انتشارات جامعه‌شناسان.
۲۹. محمودزاده، سید مجتبی؛ علی میرهاشمی؛ مصطفی میر و فاطمه عنبرفروش. (۱۳۹۳). شناسایی و اولویت‌بندی عوامل انگیزشی رانشی و کششی مؤثر در توسعه گردشگری جنگ (مطالعه موردی: مناطق عملیاتی استان خوزستان). برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری. دوره ۳. شماره ۹.
۳۰. مسعودی، حمید و محسن نوغانی. (۱۳۹۲). تأثیر اردوی راهیان نور بر نگرش رفتاری شناختی دانشجویان نسبت به مقوله شهادت. تربیت اسلامی. دوره ۸. شماره ۱۷.
۳۱. مک کوایل، دنیس. (۱۳۸۷). مخاطب‌شناسی. مهدی منتظر قائم. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
۳۲. مهدی‌زاده، سید محمد. (۱۳۹۱). نظریه رسانه: اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی. تهران: همشهری.
۳۳. نورانی، حمید. (۱۳۸۹). دفاع مقدس و توسعه گردشگری در استان خوزستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات.
۳۴. ویمر، راجر دی و جوزف آر دومینیک. (۱۳۸۴). تحقیق در رسانه‌های جمعی. کاووس

سیدامامی. تهران: سروش.

35. Baltar, F. & I. Brunet. (2012). Social Research 2.0: Virtual Snowball Sampling Method Using Facebook. *Internet Research*. Vol. 22. No. 1: Pp. 57–74.
36. Blumer, H. (1954). What Is Wrong with Social Theory? In, *American Sociological Review*. No. 18: pp, 3-10.
37. Charmaz, K. (2000). Grounded Theory: Objectivist and Constructivist Methods. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln. (2003). *Strategies of Qualitative Inquiry*. Second Edition. pp. 249-291. London: Sage Publication Ltd.
38. Ellis, S. & L. M. Sheridan. (2014). The Legacy of War for Community-Based Tourism Development: Learnings from Cambodia. *Community Development Journal*. 49(1). 129-142.
39. Hall, S. (1980). Encoding / Decoding. In: D.Hall. A. Hobson & P. Willis. (Eds). *Culture, Media, Language: Working Papers in Cultural Studies*. 1972–1979. London: Hutchinson, pp. 128–138.
40. IAIA (International Association for Impact Assessment). (2003). *International Principles for Social Impact Assessment*. Fargo ND: IAIA. www.iaia.org/Publications/SP2.pdf. (Accessed 20 January 2004).
41. Kim, S. & G. Butler. (2015). Local Community Perspectives towards Dark Tourism Development: The Case of Snowtown. South Australia. *Journal of Tourism and Cultural Change*. 13:1. 78-89
42. Smith, V. L. (1998). War and Tourism: An American Ethnography. *Annals of Tourism Research*. 25(1). 202-227.
43. Strange, C. & M. Kempa. (2003). Shades of Dark Tourism: Alcatraz and Robben Island. *Annals of Tourism Research*. 30(2). 386-405
44. Vanclay, F. (2002). Conceptualising Social Impacts. *Environmental Impact Assessment Review*. 22(3). 183-211.
45. Vanclay, F. (2004). *Controversies in Environmental Sociology*. Edited by R. White. D. Cambridge University.